

زمینه‌های تأسیس بازار رهن ثانویه - که الزام آن ۲ سال پیش به ریاست جمهوری ابلاغ گردیده - در کشور فراهم شود تا منابع لازم برای تولید مسکن و گسترش کارآمد بازار سرمایه به وجود آید. در کنار این مطلب، علاوه بر ترمیم نظام بانکی و ارزی کشور، دولت می‌باید با بازنگری در سیاست‌های بودجه‌ای خود، جهت جبران کسری بودجه از انتشار اوراق بدون بهره خزانه (که ارزش آن متضمن سود خواهد بود) استفاده نماید که این مورد، خود به خود جدای از توسعه بازار سرمایه، از گسترش بی‌رویه نقدینگی - به دلیل چاپ پول بی‌پشتوانه - جلوگیری می‌کند. چاره درد مسکن، خصوصاً برای جوانان، تصحیح انحراف قیمت‌ها، انضباط مالی دولت، مدیریت صحیح پولی توسط بانک مرکزی، به ویژه خنثی سازی اثرات نقدینگی درآمدهای نفتی، توسعه گزینه‌های سرمایه‌گذاری، مدیریت ریسک‌ها و ایجاد یک ساختار سالم درآمدزایی - چه در شهرها و چه در روستاها - است. به امید آن روز نشسته‌ایم. ■

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره «اقتصاد ایران» را در رابطه با "در رؤیای یک چهاردیواری" در صفحات ۳۰ - ۳۳ می‌خوانیم.

نسخه درمان

از آنجا که عمده مشکلات مربوط به حوزه مسکن به عدم بهره‌مندی از بازار کارآمد سرمایه مربوط است، می‌توان امید داشت با ترمیم نواقص بازار سرمایه،

از ساختارهای ضعیف تا هدفمندی یارانه‌ها

چاله چوله‌های اقتصاد ایران

تحلیل دکتر هادی غنیمی‌فرد، رییس خانه صنعت و معدن ایران

هدف از پرداخت یارانه‌ها - همان‌گونه که از اسم آن برمی‌آید - کمک و یاری رساندن است و هدفمند کردن آن، یعنی حصول اطمینان از این که آیا رقم پرداختی، به دست آن کسی که باید یاری شود، می‌رسد یا خیر؟ در حال حاضر ۹۵ درصد یارانه‌هایی که دولت ایران می‌پردازد، مربوط به بخش انرژی است که از این رقم ۲۰ درصد به انرژی الکتریکی مربوط می‌شود. باید در نظر داشت که وقتی شبکه برق رسانی از تولید تا انتقال، مشکل دارد و حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد انرژی تولید شده در حین انتقال هدر می‌رود، نباید هزینه آن را مردم بپردازند. بلکه دولت باید از رقم یارانه‌ای که می‌پردازد کم کرده و آن را صرف اصلاح زیرساخت‌ها و جلوگیری از اتلاف این انرژی کند. تنها اگر هدفمندی به این شکل و معنا صورت گیرد، می‌تواند جلوی هدررفت منابع را بگیرد. البته در کشور افراد فقیری وجود دارند که واقعاً نیازمند یارانه‌های دولتی هستند و باید به آنها یارانه پرداخت شود، اما نباید این گونه باشد که هزینه تجملات و مخارج اضافه گروهی خاص از مردم از محل یارانه‌های دولت تأمین شود. در واقع، هر کس در هر سطحی که می‌خواهد زندگی کند، باید خودش هزینه‌های آن را بپردازد. در عین حال، در سطوح پایین جامعه که امکان تأمین حداقل‌های زندگی فراهم نیست، دولت می‌تواند وارد عمل شود. معنی هدفمند کردن یارانه‌ها همین است. در کنار این موضوع، باید ببینیم یارانه‌های دولت کجا گم می‌شوند؟ یعنی دولت در کجا رقمی را اختصاص داده، اما این رقم به جای قرار گرفتن در چرخه اقتصادی کشور، از مسیر اصلی خود منحرف شده است؟ اگر چنین اقداماتی صورت گیرد، می‌توان امیدوار بود که با هدفمند شدن یارانه‌ها توان اقتصادی کشور افزایش یابد.

اختلالات اقتصادی

در حال حاضر، کشور ما از لحاظ مسایل اقتصادی با مشکلات جدی مواجه



است که نرخ بالای بهره پول یکی از این مشکلات است. بهره پول یا نرخ سرمایه خام در کشور ما به حدی بالا است که امکان برداشتن کوچکترین قدم اصلاحی را سلب کرده است. بنابراین، باید مانند تمام کشورهای دنیا، نرخ سرمایه خام کاهش یابد تا کسانی که پول نقد دارند، توقع بازدهی بالا نداشته باشند. نظام بانکی ما به یک بازار کسب درآمد تبدیل شده است. در هیچ جای دنیا، شاهد نرخ‌های سپرده‌گذاری با این میزان که در ایران وجود دارد نیستیم. بهره بانکی در همه کشورهای دنیا، در حد ۲ درصد است. لذا در این شرایط، نظام بانکی، رقیب تولید و صنعت معیوب کشور می‌شود که این امر در کنار معضلاتی دیگر در چرخه تولید، مشکلات بسیاری برای اقتصاد ما به وجود آورده است.

در حال حاضر، نه تنها در صنعت، بلکه در تمام بخش‌های اقتصادی کشور به جز واردات، با مشکلات عدیده روبه‌رو هستیم. اما چون واردات اجناس بی‌کیفیت در دست گروه‌های وارداتی است، به همین خاطر نمی‌توان به آسانی جلوی آن را گرفت. عده‌ای بر این باورند که کاهش تعرفه واردات برای مهار قیمت‌ها و گرانی صورت می‌گیرد، در حالی که برای کنترل گرانی باید با عوامل تورم‌زا برخورد کرد، چرا که گرانی‌های موجود در کشور همگی به اصطلاح "دست‌ساز" هستند. مثلاً سیاست بالا بردن نرخ ارز، به نوعی دست‌ساز کردن تورم است. این سیاست‌های تورم‌زا، در همه عرصه‌های اقتصادی مشهودند. به عنوان نمونه در همین شرایط که نرخ دلار، تقریباً معادل هزار تومان است، برای رساندن قیمت حامل‌های انرژی مثل بنزین، به نرخ فوب خلیج فارس با مشکل مواجه هستیم و با این نرخ دلار

فراهم کرده است.

از سوی دیگر، در خصوص صادرات غیرنفتی، تصور ما بر این است که باید نرخ صادراتیمان، همان نرخی باشد که محصولات را در داخل به فروش می‌رسانیم، در حالی که این گونه نیست. کالاهای ایرانی ابتدا باید با نرخ‌های پایین در بازارهای خارجی عرضه شوند و سپس سال به سال بر قیمت آنها افزوده شود تا این که به قیمت واقعی خود برسند. بنابراین برای نفوذ در بازارهای صادراتی باید برنامه داشته باشیم. این به آن دلیل است که بسیاری از کالاهای ما از لحاظ کیفیت، اختلاف چندانی با کالاهای خارجی همسان خود ندارند. مسلماً با رعایت این مسایل و یا به بیان بهتر رعایت الگوی بازی، ایران ظرفیت تبدیل شدن به قطب اول منطقه را دارد که در راه دستیابی به این مهم علاوه بر موارد مذکور، باید قدری خودباوری و برنامه‌ریزی عملی را در دستور کار قرار دهیم. ■

مصنوعی، قیمت بنزین فوب برای کشور ما حدود ۸۵۰ تومان است. حال اگر قیمت دلار ۲ هزار تومان شود، قیمت بنزین به رقم سرسام‌آوری خواهد رسید. مضاف بر این، در حال حاضر ۷۰ درصد هزینه کشور مربوط به کالاهایی است که پایه وارداتی دارند. این موضوع، تولیدات داخلی را هم دربرمی‌گیرد. بنابراین قیمت این کالاها تابع نرخ ارز است. عده‌ای انتقاد می‌کنند که چرا در سال‌های اخیر نرخ دلار ثابت نگه داشته شده است. سؤال نگارنده این است که چرا این ثبات نرخ ارز در مورد ارزهای دیگر مثل یورو صادق نبوده است؟ اعتقاد به افزایش دستوری نرخ ارز، اعتقادی ویرانگر است. عجیب آن که کسانی که معتقد به جلوگیری از افزایش دستوری نرخ بهره هستند، به راحتی بحث افزایش دستوری نرخ ارز را مطرح می‌کنند.

چگونه است که باید تعیین نرخ دستوری در مورد نرخ بهره قذغن باشد، اما در مورد دلار نه؟ در واقع همین موضوع زمینه برخی سوء استفاده‌ها را

سیاست بغداد و موازنه ایران-آمریکا

نبرد ایران و آمریکا

نگاه مؤسسه STRATFOR در خصوص چالش‌های گذشته و آینده عراق و نحوه تقابل ایران و آمریکا در این کشور



را ایجاد کرده که در آن، ارتش ایران قدرتمندترین نیروی منطقه خلیج فارس به شمار می‌رود و در صورت غیبت آمریکا، ایرانی‌ها می‌توانند بر عراق مسلط شوند.

وضعیت سیاسی عراق، همواره چالش استراتژیکی را برای ایران به وجود آورده است. ثبات منطقه خاورمیانه تا سال ۲۰۰۳ بر موازنه قدرت ایران-عراق مبتنی بود. پس از آن، آمریکا با این فرضیه به عراق حمله کرد که بتواند با سرعت، دولت و نیروهای نظامی عراق را شکست داده و خلع سلاح کند و بعد آنها را با دولت و ارتشی کارا و منسجم که طرفدار آمریکا باشد جایگزین کند و به این ترتیب موازنه قدرت را بازیابد. هنگامی که این توقع آمریکا با شکست مواجه شد، آمریکا دو راه بیشتر پیش روی خود نداشت: اول تثبیت موقعیت عراق و دوم فراهم آوردن نیرو برای مقابله با ایران.

قرار است تابستان امسال، آمریکا نیروهای نظامی خود را به طور کامل از عراق خارج کند و تنها حدود ۵۰ هزار پرسنل پشتیبانی را در این کشور باقی گذارد. این اقدام مطابق برنامه‌ای است که جرج بوش در سال ۲۰۰۸ طراحی کرده بود و باراک اوباما تنها چند ماه آن را تسریع کرده است. البته باید گفت دلیل اصلی خروج نیروهای آمریکایی، نیاز به وجود آنها در افغانستان است. مهمتر این که آمریکا ذخیره استراتژیکی برای نیروهای زمینی خود ندارد. این نیروها ۷ سال در دو صحنه متفاوت جنگیده‌اند. به علاوه، ارتش گسترده آمریکا امروز محدودتر شده و اگر بحران دیگری در جای دیگری از جهان به وجود آید، آمریکا برای پاسخ قاطعانه به آن با کمبود نیروی زمینی مواجه می‌شود.

ایران و آمریکا هر دو می‌خواستند رژیم صدام حسین نابود شود و بنابراین در طول حمله تا حدی با هم همکاری می‌کردند. اما از آن به بعد، اهدافشان از هم فاصله گرفت. ایرانی‌ها امیدوار بودند رژیم شیعی در عراق تأسیس شود و آمریکا خواستار استقرار نظامی بود که به مخالفت با ایران بپردازد.

درماندگی آمریکا در عراق

با یک بازنگری می‌توان نتیجه گرفت استراتژی آمریکا در عراق از اساس ناهمگون بوده است، چرا که از یک طرف، برنامه "ضد بعثی‌گرایی" آمریکایی‌ها، جامعه سنی را به مخالفت و شورش کشانده و سنی‌های بعثی عراق با اعتقاد به این که از یک سو، با آشوب آمریکا و از سوی دیگر با تشکیل دولتی طرفدار ایران در بغداد مواجه شده‌اند، برای ایستادگی در برابر جهادگران بیگانه با یکدیگر متحد شدند. از طرف دیگر، آمریکایی‌ها علاوه بر آن که خصومت خود را نسبت به سنی‌ها نشان می‌دادند، تلاش می‌کردند از تشکیل یک دولت طرفدار ایران هم جلوگیری کنند. این مسأله منجر به جنگ میان سه گروه (آمریکا، شیعیان و سنی‌ها) شد که همین موضوع، هرج و مرج و درگیری را در عراق به وجود آورد، موازنه قدرت با ایران را از بین برد و آمریکا را به تنها وزنه تعادل برای ایران تبدیل کرد.

همه این وقایع، آنچه را که قرار بود یک عملیات کوتاه مدت باشد، به جنگی طولانی تبدیل کرده که آمریکا نمی‌تواند خود را از آن بیرون بکشد، زیرا موقعیتی

دور ماندن از این موقعیت بالقوه نیازمند آن است که تعداد نیروهای آمریکایی در عراق کاهش یابد، اما واگذاری آسان خلیج فارس و قدرت سیاسی به ارتش ایران هم می‌تواند موقعیت خطرناکی برای آمریکایی‌ها به وجود آورد. بنابراین، آمریکا باید بین دو واقعیت غیرقابل قبول، تعادل برقرار کند. تنها امید آمریکا برای رسیدن به این تعادل، دستیابی به گوشه‌ای از انتظارات سال ۲۰۰۳ است. این نکته به معنی ایجاد دولتی منسجم در عراق با قابلیت‌های امنیتی و نظامی کافی است تا بتواند خواسته‌های داخلی کشور را اجرا کرده و به زعم آمریکا، از هر گونه حمله از سوی ایران جلوگیری کند.

بنابراین تمام مسأله به این خلاصه می‌شود که آمریکا چگونه این سؤال را پاسخ می‌دهد: آیا عراق می‌تواند دولتی منسجم و یا نیروی نظامی مقتدری در بغداد تشکیل دهد که توانایی تصمیم‌گیری‌های مهم و تحقق اهداف مذکور را داشته باشد؟ اما در کنار این سؤال، سؤالات دیگری هم مطرح است. آیا اصلاً در عراق اتفاق نظری